

هویت جمهوری
خوش اندام ناشی
از هویت جمهوری
آن است. جمهوری
انسجام یافته‌ای که
فرهنگ سیاسی
همگن دارد و میان
منابع هویتی متعدد
خود سازگاری ایجاد
می‌کند، ارزش‌ها و
منافع ملی را بیش
از علائق فروملی
ترجیح می‌دهد،
ملت درون دولت
است و مسئول و
مشارکت‌جو بر پایه
فضیلت‌مندی
نهادهای مدنی
است؛ بنابراین
مهمترین جنبه
جمهوری
خوش اندام، هویت
انسجام یافته آن
است و ایدئال‌ترین
ابتکارش «وحدت
در کثرت» است.

فضیلت‌مندی نهادهای مدنی است؛ بنابراین مهم‌ترین جنبه جمهوری
خوش اندام، هویت انسجام یافته آن است و ایدئال‌ترین ابتکارش «وحدت
در کثرت» است. اما آنچه روایت حکمروایی در ایران را بازنمایی می‌کند در
گویه «مسئله هویت» قابل جست‌وجو است.
مشروطیت را باید نقطه عطف این روایت دانست؛ زیرا جامعه و حکومت به
شکلی فراگیر و آگاهانه با پدیده تجدد روبه‌رو شد. پیامدهای مشروطیت
به وضوح چالش میان هویت دینی جامعه ایرانی با مفاهیم غیرمذهبی
غرب را آشکار ساخت. نوع سازمان سیاسی، قوانین غیرمذهبی، نهادهای
قضایی و آموزشی غرب، که دولت پهلوی آن‌ها را جایگزین نهادها و
تشکیلات مذهبی سابق کرده بود، مرحله تازه‌ای از تعارض میان تشکیلات
مذهبی و دولت‌نوسازی شده ایران را پدیدار نمود که مشروعیت خود را با
تعابیر غیرمذهبی و ناسیونالیستی تعریف می‌کرد.

با ورود اندیشه‌ها و باورهای مدرن به‌منزله سنت جهانی، هویت ایرانی
دچار نابسامانی شد. این نابسامانی زمانی عمیق‌تر شد که نخبگان رسمی
و فکری چیزی را از غرب گرفتند و مسائلی را محصول تجدد دانستند که
فقط جلوه و ظواهر تمدن غربی بود. در مشروطیت از مفاهیم تازه‌ای سخن
به میان آمد که بنیان‌های معرفت‌شناختی ایرانیان را متحول ساخت
و بنیادهای تازه‌ای را برای زیست سیاسی و اجتماعی آنان ترسیم کرد.
مشروطیت محل تلاقی و برخورد مؤلفه‌های دینی هویت ایرانی با بسیاری
از مفاهیم و پدیده‌های نوگرایانه شد؛ اما نخبگان ایرانی در توافق یا عدم
توافق میان آن‌ها تأمل چندانی نکردند و همین امر به بروز چالش در هویت
ایرانی انجامید. این چالش تا امروز نیز جامعه ایرانی را رها نکرده است و
هر دم، انسجام آن را به هم می‌ریزد. در جامعه ایرانی پیش‌انقلابی تجربه
جمهوریت سامانی نداشت، هرچند «مسئله هویت» دامن‌گیر بود؛ اما در
دوران پس‌انقلابی استقرار حکمروایی مبتنی بر جمهوری از همان ابتدا در
پی حل ناسازگی‌های هویتی حاصل از دوران قبل بوده است.

جمهوری اسلامی با تأکید فزاینده بر فرهنگ دینی به‌منزله عنصر
اصلی هویت، بستر تحولات هویتی را در درون شبکه قدرتمندی از
متغیرهای فرهنگی قرار داد. به‌رغم آنکه پدیده‌هایی چون فرهنگ و
هویت تحت تأثیر مؤلفه‌های بی‌شماری دچار تغییر و دگردیسی‌اند،
امکان مهندسی این تحول از سوی نظام سیاسی اهمیت بیشتری
پیدا کرد. تجربه تاریخی جامعه ایرانی حاکی از این واقعیت بود که
دولت‌ها به‌ویژه در دوران معاصر علاقه وافری به هویت‌سازی با انگیزه
افزایش وفاداری‌های ملی دارند. این فرایند بدون حرکت منطقی در
محیط‌های فرهنگی احاطه‌کننده دولت میسر نمی‌شود. وضعیت